

■ صدیق‌ره رضوانی‌نیا

دکتر اصغر خرازی، دکترای مکانیکش را از دانشگاهی که در سال ۱۹۸۰ در جهان در رشته او (مهندسی مکانیک) رتبه اول را داشت کسب کرد. او به دلیل وقوع انقلاب فرهنگی و بسته شدن دانشگاه‌ها سال ۵۸ و چند ماه پس از پیروزی انقلاب راهی امریکا شد. وقتی وارد دانشگاه دانشجویان ایرانی مقیم امریکا به خصوص زمانی که دکتر مصطفی چمران در آن حضور داشت خبری نبود. دکتر چمران آن روزها در لبنان حضور داشت و در کنار شیعیان لبنانی در جنوب در حال مبارزه با صهیونیست‌ها بود. اما دکتر خرازی توانست در این شرایط هویت شیعی خود را حفظ کرده و فعالیت‌های دینی و فرهنگی را در امریکا پایهریزی کند. با این مهندس ایرانی در حرم مطهر رضوی گفت‌وگو کردیم. خیلی صریح می‌گوید: «دلم نمی‌خواست فرهنگ و تمدن امریکایی مرا ببلعد دلم می‌خواست خودم باشم و هویت فکری و دینی خودم را داشته باشم. اینکه زندگی ام امنای من را داشته باشد و آنطور که خودم می‌پسندم زندگی کنم برایم مهم بود. من انتخاب کرده بودم که یک ایرانی مسلمان و شیعه باشم و این هویت در تمام زندگی‌ام باید خود را نشان می‌داد به خاطر همین برای داشتن این هویت تلاش و حتی جاهایی مبارزه کردم.» ■ ■ ■

آقای دکتر! در چند سالگی از ایرانی رفتید؟

۲۳سالگی. درست بعد از انقلاب فرهنگی و بسته شدن دانشگاه‌ها.

در چه رشته‌ای در امریکا پذیرفته شدید؟

مهندسی مکانیک.

در کدام دانشگاه؟

برکلی.

چرا دانشگاه برکلی؟ دانشگاهی که بیش از هر کسی مرا یاد مصطفی چمران می‌اندازد…

چون آن دانشگاه در رشته‌ای که من انتخاب کرده بودم آن زمان بهترین بود.

به عنوان یک دانشجو چهار دانشگاه من را پذیرفتند که آن دانشگاه‌ها در مهندسی مکانیک در دنیا حرف اول را می‌زدند. برکلی آن سال اول بود و چند تا پروفسور داشت که تازه از برکلی فارغ‌التحصیل شده بودند.

خیی از دوستانم هم در این دانشگاه مشغول تحصیل بودند اینها باعث شد من آنجا را برای تحصیل انتخاب کنم و بروم ایالت کالیفرنیا.

قبل ورود شما و در مقطعی که دکتر چمران در برکلی مشغول تحصیل بود جریان دانشجویان ایرانی که در انجمن اسلامی آن دانشگاه فعال بودند خیلی جدی بود، وقتی شما وارد دانشگاه برکلی شدید این افراد هنوز حضور داشتند یا آن جریان‌ها تمام شده بود؟

نه‌آن موقع دیگر آن جریانات تمام شده بودند. دکتر چمران از امریکا رفته بود و در کنار همیان لبنان در جنوب، علیه اسرائیل در حال مبارزه بود. در ایران تازه انقلاب پیروز شده بود خیلی از دوستان و هم‌مسلمان شهید چمران به ایران آمده بودند. عده‌ای هم که از دانشگاه فارغ‌التحصیل و در امریکا بودند، مشغول کار در بیرون شده بودند.

شما هیچ‌وقت هوس کردید وارد این فضاها بشوید؟

من به آن صورت وارد نشدم. همیشه پدرم به من توصیه می‌کرد وارد سیاست نشوم من هم توصیه پدرم را گوش دادم و سعی کردم که مدفم این باشد که به مردم کمک کنم. لازم ندیدم به طور مستقیم مبارزه کنم. فکر کردم اینکه یک مسلمان خوب باشم اگر فقط همین یک کار را درست انجام دهم دیگران به من به عنوان یک مسلمان نگاه احترام‌آمیز دارند.

در دانشگاه برکلی آیا اساتید و دانشمندان ایرانی هم حضور داشتند؟

بله! هم در برکلی و هم در دانشگاه‌هایی که من نیمه وقت کار می‌کردم افتاده‌های ایرانی بودند خیلی موفق هم بودند. اساتید ایرانی به لحاظ هوشی درسطح بالایی قرار داشتند و دارند و خیلی هم زحمت می‌کشند و از هوش خود استفاده خوبی می‌کنند و هر انسانی که زحمت بکشد حتماً موفق می‌شود همان طور که خوشبختانه ایرانی‌ها موفق شده‌اند.

وقتی رفتید ایالت کالیفرنیا چه اتفاقی افتاد؟

هم درس می‌خواندم و هم کار کردن را شروع کردم و تصمیم گرفتم آنجا ماندگار شوم.

ماندن دلایل مختلفی داشت. هم به خاطر تحصیل در رشته‌ای که دانشگاه من در آن رشته در جهان نامبر وان(درجه یک)بود، هم اینکه کار پیدا کردم و هم اینکه با وجود دوری از خانواده‌ام باز هم می‌توانستم به آنها کمک کنم.

این ماندن را دوست دارید؟

خوشحالم که ماندم تا به عنوان یک نخبه ایرانی در امریکا شناخته شوم. راستش پس از مهاجرت به امریکا بود که یک ایرانی واقعی شدم. یک ایرانی مسلمان شیعه. زمانی که خودم را از جاهم و آدم‌هایی که دوستشان داشتم جدا می‌دیدم، سزیمیتی که به آن تعلق داشتم این جدایی برایم دردآور بود. قبلس خیلی متوجه نبودم به چه آب و خاکی تعلق دارم. در یک کلام سعی کردم این درد را تسکین بدهم. آن هم با تلاش در قیلس خیلی متوجه نبودم به چه آب و خاکی تعلق دارم. در یک کلام سعی کردم این درد را تسکین بدهم. آن هم با تلاش در راه اینکه یک مسلمان واقعی باشم. تنها چاره را در این دیدم که به دیگران کمک کنم. تأسیس مسجد و مدرسه اسلامی راه‌حل و چاره من بود و وقتی آثار کار خودم را به خصوص در بین ایرانی‌های مقیم امریکا دیدم احساس کردم من این فاصله را برداشتم و در خیالم خود را در ایران و در قلب شهر تیریز می‌دیدم.

من در این سال‌ها توانستم به خانواده‌ام و به افراد دیگر کمک کنم در بین‌بنیاد خیریه در زادگاهم(تیریز) برای بچه‌های بی‌بضاعت راه‌اندازی کردم که از این طریق به آنها کمک می‌کنم.

در ضمن خیلی مهم‌تر از همه اینها این است که توانستم با مردم آنجا خیلی خوب همکاری کنم مثلاً اسلام را به آنها بشناسانیم؛ ما یک مسجد خیلی زیبا آنجا ساختیم که ساختمان باشکوهی دارد. خصماً به عنوان یک مسلمان شیعه افتخار می‌کنم که این مسجد را داریم و مسجد ما جایی برای معرفی اندیشه‌های اسلامی و شیعی شده. همین ماه رمضان اسمال در مسجد افطاری دادیم و حتی از شهر دار محل و افراد دیگر هم دعوت کردیم که بیایند. آنجا ما حرف زدیم مهمانان مسیحی‌مان هم صحبت کردند.

حدود ۱۰۰ نفر غیرمسلمان آمده بودند حدود ۴۰۰ یا ۵۰۰ نفر هم که از مسلمانان آمده بودند؛ شیعه و سنی.

من به عنوان یک شهروند امریکایی، ایرانی‌الصل، کارهایی که آنجا انجام می‌دهم را یک خدمت به اسلام می‌کنم همان‌طور که اگر ایران هم بودم این خدمت را انجام می‌دادم.

ما در آن مسجد خودمان غذا می‌پزیم و به افرادی که احتیاج دارند کمک می‌کنیم. به عنوان یک انسان کمک می‌کنیم.

اسم مسجدتان چیست؟

مسجد امام علی(ع).

برایم جالب است بدانم چطور یک مهندس نخبه ایرانی که از قضا مسلمان معتقدی هم هست و عقاید محکم دینی دارد می‌تواند وسط ایالتی در امریکا ماندگار شود و در قلب دنیای مدرن دوام بیاورد و حتی به قول شما مبلغ مذهب خودش باشد؟

فضای فیزیکی برایم مهم نیست آن هویت و فرهنگ آدم‌هاست که برایم اهمیت دارد. من در امریکا ایران را می‌بینم، به آسمان که نگاه می‌کنم آسمان ایران را می‌بینم، دشت و آسمان و کوه که همه جا هست ولی باید دید فرهنگ و هویت ایرانی چه می‌شود.

وقتی ما بزرگ می‌شدیم پدر و مادر، ما را تشویق می‌کردند که یک مسلمان خوب باشیم. طوری تربیتمان کردند که هر کسی ما را می‌بیند از عمل ما متوجه شود شیعه امیرالمؤمنین هستیم. ببینید وقتی کسی امریکا می‌رود و تصمیم می‌گیرد در آنجا بماند آنقدر آزادی دارد که هر راهی که می‌خواهد می‌تواند برود. راه کج یا راه درست. در مذهب ما و در اسلام ما به یاد داده شده که خدا همه جا حضور دارد. پس باید راه حق را برویم، به حق دیگران تجاوز نکنیم حتی اگر آنها مثل ما مسلمان نبینند.

به قول حضرت علی(ع) آدم‌ها با دین و مذهب مثل همدن یا در خلقت.
بله! همیشه در نظر خدا همه انسان هستند. خدا همه بندگانش را دوست دارد پس ما هم باید آنها را دوست داشته باشیم. اسلام تفکرانی در این باره دارد که در دنیای امروز زیبا و دوست‌داشتنی است.

من وقتی وارد جامعه امریکا شدم بیشتر به تاریخ اسلام و تشیع و عقاید دینی خودم علاقه‌مند شدم چون وارد تمدن امریکایی شده بودم و نمی‌خواستم آن فرهنگ و تمدن مرا ببلعد. دلم می‌خواست خودم باشم و هویت فکری و دینی خودم را داشته باشم. اینکه زندگی‌ام امنای من را داشته باشد و آنطور که خودم می‌پسندم زندگی کنم برایم مهم بود. من انتخاب کرده بودم که



گفت‌وگوی «جوان» با مدیر بنیاد اسلامی و مسجد امام علی (ع) در امریکا

فرهنگ امریکایی می‌خواهد تمدن مسلمانان را ببلعد

یک ایرانی مسلمان و شیعه باشم و این هویت در تمام زندگی‌ام باید خود را نشان می‌داد به خاطر همین برای داشتن این هویت تلاش و حتی جاهایی مبارزه کردم.
نگاه امریکایی‌ها نسبت به ایرانی‌های مقیم این کشور چگونه است؟ به هر حال رسانه‌های موجود در امریکا این‌ا اجازه را نمی‌دهند که ایران به درستی معرفی شود؟

دبروز جایی بودم که یکی از مقامات شهری مشهد همین نکته را به من گفت که تصویر خوبی از ایرانی‌هادر جامعه امریکاییست و حتی آنها به چشم مثلاً توریست به ایرانی‌ها نگاه می‌کنند. حال‌ما اگر بخواهم تصویری (image) که از ایرانی‌های مقیم جامعه امریکا وجود دارد را شرح دهم باید بگویم؛ ایرانی‌های مقیم امریکا آدم‌های بسیار متمدن، تحصیلکرده و جزو طبقات بالای اجتماعی هستند. توجه داشته باشید که بیشتر ایرانی‌هایی که به امریکا مهاجرت کردند جزو طبقه نخبگان بودند و معمولاً هم برای کسب علم و مدرج عالیه علمی به این کشور سفر کردند. ایرانی‌هایی که من در امریکا می‌بینم خیلی نخبه‌اند و در زمینه کار و شغل آدم‌های موفقی هستند و تحصیل فوق‌العاده برای آنها و خانواده‌هایشان مهم است.

ایرانی‌ها در امریکا بیشتر با چه خصیصه‌ای شناخته می‌شوند؟
برداشت من این است که به طور کلی تصویر مثبتی از ایرانی‌ها در وجود دارد چون هر ایرانی که وارد جامعه امریکا شده یک فرد مفید بوده و اثر مثبت گذاشته است.

آقای دکتر! از زندگی خانوادگی‌تان بیشتر برایمان بگویید؟
من وقتی از ایران رفتم مجرد بودم و دنبال دختر ایرانی برای ازدواج بودم. آن زمان دختران ایرانی در امریکا کم بودند. خلاصه توی امریکا به نتیجه نرسیدم(خنده) بعد خواهرم دختر یکی از همسایه‌ها در تیریز را پیشنهاد کرد. خواستگاری در تیریز انجام شد و خدا را شکر ما ازدواج کردیم و یک سال بعد زندگی مشترکمان در امریکا شروع شد. سه تا دختر دارم که دو تایشان دوقلو هستند. فریبا، پریسا و سارا اسم دخترهاست. دو نفرشان پزشکی خواندند و یکی هم راضی می‌خواند. بچه‌های من کامل فارسی می‌دانند. دختر بزرگم فارسی و ترکی صحبت می‌کند و دو دختر کوچک فقط فارسی می‌توانند حرف بزنند. من و همسرم چون آذری هستیم گاهی در خانه ترکی حرف می‌زنیم.

خودتان چه می‌کنید؟

من قبلاً در دانشگاه تدریس می‌کردم در رشته خودم مکانیک. بعد از ۳۲ سال در آن رشته بازنشسته شدم و هم اکنون بنیاد و مدرسه اسلامی برای ایرانیان مقیم

تکند در آینده دچار مشکلات جدی می‌شوند که ممکن است قابل حل نباشد. این مسائل برای یک مسلمان رنج‌آور است. پس فقط این نیست که ما تحصیل کنیم و کار خوب انجام دهیم مهم‌تر از آن این است که خودمان و فرزندانمان به لحاظ اخلاقی آدم‌های سالمی باشیم.

در مسجد و همین‌طور مدرسه اسلامی که شما آن را مدیریت می‌کنید چه برنامه‌هایی اجرا می‌شود؟

ما در مدرسه در روزهای شنبه و یک‌شنبه اخلاق، تاریخ اسلام و قرآن تدریس می‌کنیم چند تا معلم برای این دروس داریم که خیلی خوبند. در عیدها مثل عید قربان در مسجد برای بچه‌ها ماکت درست می‌کنیم و مثلاً مراحل حج را به آنها نشان می‌دهیم. یک روزی در مدارس داریم به نام روز قرآن.

چه جالب‌باروز قرآن! در آن روز چه چیزهایی به بچه‌ها آموزش می‌دهید؟
در آن روز بچه‌ها فقط درباره قرآن چیزهایی را یاد می‌گیرند مثلاً قرآن درباره فکر کردن چه جملاتی دارد یا اسم چه حیوانات یا میوه‌هایی در قرآن آمده و…

مهم‌تر از همه اینها این است که ما به دنبال آن هستیم که اخلاق قرآنی را به بچه‌ها یاد بدهیم. مثل اینکه بچه‌ها یاد بگیرند که فقرا کمک کنند. ما از آنها می‌خواهیم برای فقرا و نیازمندان غذا جمع کنند. بنیادی داریم که به افراد نیازمند

درد

فکر نکنید زندگی در امریکا برای یک ایرانی مسلمان راحت است اصلاً اینطور نیست. به خصوص تربیت فرزند در جامعه امریکا واقعاً سخت است. آنجا مسائل فرهنگی و تربیتی و دینی خاصی مطرح است. در جامعه ایران به ما یاد دادند که به بزرگ‌ترها احترام بگذاریم. ما در یک جامعه که فضای اسلامی داشت بزرگ شدیم و چه فهمیدیم چه کارهایی را نکنیم و چه کارهایی را نکنیم ولی محیط امریکا اینطور نیست شما باید مدام نگران فرزندان‌تان باشی که به بیراهه نروند

امریکا در شهر محل زندگی ما دایر کرده‌ام. تجارت هم می‌کنم. در بخش آموزش در دانشگاه یک بنیاد علمی و آموزشی راه‌اندازی کرده‌ام که مثلاً در زمان زلزله بم یا زلزله ورقان ما و همکارانمان آدمیم و امدادسانی کردیم.

آقای دکتر هنوز هم شاهد مهاجرت ایرانی‌ها به امریکا هستید؟

بله‌دو سه سال گذشته دانشجویان ایرانی از هر رشته‌ای به خصوص مهندسی‌های مختلف به امریکا آمدند. ما در مسجدی که داریم جلسه قرآن برگزار می‌کنیم و اسمال هم در ماه رمضان افطاری داریم. یک روز غذای ایرانی درست می‌کنیم که دانشجویها هم با ما همکاری می‌کنند. در افطاری اسمال من متوجه شدم که اینها آمده‌اند. دانشجوی ایرانی زیاد داریم که موفق هم هستند.

بچه‌های شما در امریکا چطور با فرهنگ مسلمان و ایرانی آشنا می‌شوند؟ اصلاً می‌توانند با این فرهنگ ارتباط برقرار کنند؟

آنها هم از فرهنگ اسلامی و ایرانی و هم فرهنگ مدرن بهره‌مندند و از این جهت خوشحالم.

من این را خوب است بگویم وقتی ما وارد جامعه امریکا شدیم همیشه در ته ذهنمان این بوده و هست که فرهنگ ما و امریکا تضادهای عمیقی با هم دارد. ما همان کاری هستیم که شعرا مرگ بر امریکارا در جهان پایه‌گذاری کردیم. امریکایی‌ها خود را قلب دنیای مدرن و اوج تمدن امروزی می‌دانند و ما ایرانی‌ها هم خود را در اوج تمدن اسلامی و قلب جهان اسلام می‌دانیم و از سنت‌ها و مذهب خودمان دفاع می‌کنیم. تضادهای جالبی است که وجود دارد و من تا عمق استخوان آنها را بارها حس کرده‌ام.

چقدر از آداب و رسوم ایرانی را آنجا زنده و با بر جانگه داشته‌اید؟
خیلی‌ها را حفظ کردیم. می‌توانم بگویم همه چیزهایی که ما ایرانی‌ها را در دنیا به خاطر آنها می‌شناسند حفظ کردیم؛ مثلاً همسر من که در امریکا پرستار هستند آشپزی فوق‌العاده‌ای دارند مثل همه زن‌های ایرانی و به خصوص زنان آذری زبان که غذاهایشان شهرت دارد. همسر من کوفته تیریزی‌های فوق‌العاده‌ای می‌پزد.

ما در مسجدی که داریم به لحاظ فکری با هم متحدیم. من به افرادی که به مسجد ما می‌آیند- که حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ نفر هستند - توصیه می‌کنم که اگر بچه دارند تربیت آنها را جدی بگیرند و حتماً آنها را به مدارس اسلامی خودمان بفرستند تا مطمئن شوند که تربیت صحیح می‌شوند. ایرانی‌های مقیم امریکا به خصوص وقتی خانواده تشکیل می‌دهند اگر به این مسائل توجه



گفت‌وگو

گفت‌وگو ۸۸۴۹۸۴۲۸

دو به پابوسی حضرت امام رضاع) بیاییم که با همان وضعیت مامان آمدیم و خیلی خوب بود. حال ایشان آن چند روز بهتر شد خیلی خوشحال بودند. آن آخرین بار بود که با هم مشهد آمدیم و البته آخرین سفری که من ایران و مشهد آمدم.

بعد از چهار سال دوباره به مشهد آمده‌اید و ما در کنار حرم امام هشتم داریم با شما حرف می‌زنیم از حال کنونی‌تان برای ما بگویید؟

اصلاً وقتی وارد مشهد می‌شوی حس و حال دیگری به شما دست می‌دهد. مشهد آدم‌ها را خیلی احساساتی و هیجان زده می‌کند. این سفر برای من حس و حال دیگری دارد یک مقداری غم انگیز است چون خاطرات آخرین سفری که آمدم و مادر همراهم بودند مدام جلوی چشمم می‌آید و عجیب هوای مادرم را می‌کنم. وقتی یاد آن خاطرات می‌افتم منقلب می‌شوم (چشم‌هایش به اشک می‌نشیند). بهترین خاطره من از مشهد همان سفری آخری بود که با مادرم به مشهد آمدم.

امریکا که هستید شده یک زمان‌هایی دلتان برای امام رضاع) تنگ شود؟

خیلی! به خصوص ایام تولدایشان. در مسجد ما در تولد ائمه یک فرد مسئول برگزار می‌کند جشن است که خودش انتخاب می‌کند مسئول جشن تولد کدام امام باشد، من امام رضاع) را انتخاب کردم و مسئول برگزار جشن میلاد امام رضاع) هستم. خانواده ما آنجا جشن مفصلی در مسجد برگزار می‌کند، شیرینی می‌دهیم، سخنرانی می‌شود و…

شما یکی از فریختگان ایران هستید که سال‌ها پیش زمانی که خیلی جوان بودید از ایران مهاجرت کردید؛ تا به حال به این فکر کرده‌اید که به سرزمین مادری‌تان برگردید به خاکی که به آن تعلق دارید؟ می‌خواهم بدانم ته قلب‌تان چه می‌گذرد؟

شما این سؤال را از هر ایرانی پرسید جوابش مثبت است. من هم دوست دارم برگردم، بارها دلم خواسته برگردم و ایران منام و زندگی کنم و همین جا بمریم ولی صادقانه بگویم بچه‌هایم دور از ایران بزرگ شده‌اند هرچند همیشه با آنها به ایران آمده‌ام. آنها هم مثل من ایران را دوست دارند و چون فرزندانم در امریکا هستند، آنجا کار می‌کنند و دوستانشان آنجا هستند برگشتشان سخت است. من خودم با چند بنیاد عام‌المنفعه کار می‌کنم. احساس می‌کنم به عنوان یک ایرانی



فرد مفیدی هستم.

فکر نکنید زندگی در امریکا برای یک ایرانی مسلمان راحت است اصلاً اینطور نیست. به خصوص تربیت فرزند در جامعه امریکا واقعاً سخت است. آنجا مسائل فرهنگی و تربیتی و دینی خاصی مطرح است اتفاقاً در امریکا آدم به لحاظ مالی اصلاً نگران نیست. ولی نگران تربیت فرزندان‌ش است. ما در جامعه ایران وقتی بچه بودیم به ما یاد دادند که به بزرگ‌ترها احترام بگذاریم. ما در یک جامعه که فضای اسلامی داشت بزرگ شدیم و فهمیدیم چه کارهایی را نکنیم و چه کارهایی را نکنیم ولی محیط امریکا اینطور نیست شما باید مدام نگران فرزندان‌تان باشی که به بیراهه نروند.

و سؤال بالایی‌ام این است به عنوان یک ایرانی که در امریکا زندگی می‌کنید آینده روابط این دو کشور را چطور پیش‌بینی می‌کنید؟

در امریکا آنقدر شیعه و مسلمان مشتاق سفر به ایران وجود دارد که در آرزوی دیدار ایرانند به خصوص برای دین و زیارت اماکن مذهبی مثل مشهد و قم. در امریکا اکثر مسلمان‌ها و شیعیان مهاجر هستند که از لبنان و ترکیه و پاکستان و ایران و دیگر کشورها به امریکا رفته‌اند و چون مشکل ویزا دارند تا حالا نتوانسته‌اند به ایران بیایند. اگر به آنها ویزا بدهند و رفت و آمد تسهیل شود شیعه‌های مقیم و خانواده‌های شیعی زیادی به سوی ایران سرازیر می‌شوند. من گاهی احساس می‌کنم شیعیان امریکا از این جهت که تاکنون خیلی‌هایشان ایران را ندیده‌اند در یک غربت و مظلومیت زندگی می‌کنند. اگر این افراد بیایند

و ایران را مستقیم و از نزدیک با چشم خودشان ببینند این به نفع کشور ما خواهد بود و مطمئن آنها مبلغ ایران و فرهنگ ایرانی خواهند بود. من شخصاً مقامات سیاسی ایران به خصوص مقام معظم رهبری را آدم باهوشی می‌دانم و یقین دارم ایشان در خصوص رابطه با امریکا بهترین تصمیم را خواهند گرفت.